

می‌شود، بسیجی نیز با مرگی که پیش‌تر بدان می‌اندیشید و بدان خو کرده بود، به اوج حضور دنیوی خود، خاصه در عرصه سیاست ایران می‌رسد؛ یعنی به تعیین‌کنندگی و ایجاب‌گری سیاسی؛ تا بدان حد که حتی با فراموشی یا تضعیف شدن خود نیز می‌تواند به روندهای سیاسی معارض با خود معنا ببخشد و آن را قابل فهم کند.

در نهایت، آرمان‌گرایی مردمی انقلاب اسلامی که خاصه در وجود بسیجیان شهید متبلور شده بود، از آنجا که واقعیتهای به شدت ایرانی یا بومی، یعنی دارای عمق زیست‌شده است، حوزه‌ای وسیع و نافذ و دارای حساسیت‌مندی است، نمی‌تواند تداوم نداشته باشد؛ خاصه آنکه تحولات زمانه این آرمان‌گرایی ساده و مردمی را پیاپی در موقعیت واکنش و قضاوت‌گری قرار می‌دهد، از رسوبی شدن آن جلوگیری می‌کند و بر نیروی اجتماعی نهفته آن می‌افزاید.

این آرمان‌گرایی مردمی یا فلسفه بسیجی بودن، چون فلسفه‌ای مردمی است، پس ساده است و چون ساده است، به سهولت قابل درک و جذب است و چون به سهولت قابل درک و جذب است، قابلیت گسترده‌تری در میان لایه‌های اجتماعی متعدد را دارد و چون چنین است پس دلیلی برای مرگ ندارد.



#### پی‌نوشت

۱. «این تحولی که در جوان‌های ما، در انسان‌ها، در آن‌هایی که متعهد هستند، پیدا شده است، اهمیتش بیشتر از آن تحولی است که در مملکت پیدا شده است.» جوانان و نوجوانان در کلام امام راحل، چهارشنبه ۱۹ فروردین ۱۳۸۸، سایت راسخون.
۲. ذیل دلوز، آنتونیو نگری و مایکل هارت، بازگشت به آینده، ترجمه رضا نجف‌زاده، تهران: گام نو، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱.